

## قصیده محمد بن حبیب ضبّی

شاعر قرن سوم هجری

در ستایش حضرت رضا علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

تنی چند از شاعران بزرگ قرن های سوم و چهارم هجری در بیان مناقب و مدح و سوک حضرت امام علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه شعر سروده اند. دعبل خزاعی، ابونواس، صاحب بن عباد، ابوفراس، ابن مشیّع مرقی مدنی، علی بن عبدالله خوافی، ابومحمد یزیدی، عبدالله بن ایوب خریتی در زمره ستایشگران آن امام معصوم بوده اند.<sup>۱</sup>

محمد بن حبیب ضبّی: از جمله شاعران گرانمایه قرن سوم و چهارم هجری است و قصیده یی در پنجاه و شش بیت در ستایش و سوگواری امام

---

۱- برای اطلاع از نمونه اشعار این شاعران به عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق (ره) ج ۲، صفحات ۲۵۴-۲۵۱ به کوشش سید مهدی حسینی لاجوردی، قم ۱۳۷۷ ق و بحار الانوار، مجلسی ج ۴۹، صفحات ۳۲۵-۳۱۴ چاپ جدید به کوشش محمد باقر بهبودی، تهران ۱۳۸۵ ق مراجعه فرمایید.

هشتم سروده است، با اندک توجه و دقت آشکار می شود که حکیم بزرگوار و شاعر آزاده مجدود بن آدم سنائی غزنوی در گذشته به سال ۵۲۵ قمری در قصیده سی و هشت بیتی معروف خود که با مطلع:

دین را حرمی است در خراسان دسوار ترا به محشر آسان  
سروده است، بسیاری از مضامین قصیده ضَبّی را در نظر داشته است.<sup>۱</sup>

این محمّد بن حبیب را نباید با محمّد بن حبیب که گفته اند نام مادرش حبیب بوده و مؤلف کتابهای الموشح، المنمق، و المحبر است و شرح حالش در بسیاری از تذکره ها به طور مفصل و مشروح آمده است اشتباه کرد.<sup>۲</sup>

مرزبانی درباره محمّد بن حبیب ضَبّی چنین آورده است:<sup>۳</sup>

«ابوالحسین محمّد بن حبیب ضَبّی آشکارا معتقد به امامیه بوده و در آن باره شعر می سروده است و هموست که در مدح محمّد بن زید علوی ابیاتی سروده و گفته است:

إِنَّ بَنَ زَيْدٍ كُلَّ يَوْمٍ زَائِدٌ      عَلَا عَلَوًا لَا يَسَامِيهِ أَحَدٌ  
همانا پسر زید هر روز برتری و فزونی می یابد و هیچکس بر او برتری

رتال جامع علوم انسانی

۱- به دیوان سنائی، به کوشش استاد فقید محمّد تقی مدرّس رضوی، تهران ۱۳۴۱ ش، و به ص ۵۰ نامه آستان قدس، شماره ۳۸، مشهد، آذر ماه ۱۳۵۵ ش مراجعه شود.  
۲- برای اطلاع از شرح حال او به تاریخ بغداد، خطیب، ج ۲، ص ۲۷۷ و معجم الادباء، یاقوت حموی، ج ۶، ص ۴۷۳، چاپ مارگلیوث، مصر ۱۹۳۰ م مراجعه فرمایید.

۳- محمّد بن عمران مرزبانی که اصل او از خراسان است از مورخان و ادیبان نامور قرن چهارم هجری و در گذشته به سال ۳۸۳ قمری است برای اطلاع بیشتر از شرح حال او به وفیات الاعیان، ابن خلکان، ج ۳، ص ۴۷۵ به کوشش محمّد محیی الدین عبدالحمید، مصر ۱۳۶۷ ق مراجعه شود.

نمی یابد. و همو را قصیده بلندی در ستایش امیرالمؤمنین علی است که ضمن آن چنین سروده است:

وَصِيَّ مُحَمَّدٍ حَقًّا عَلِيَّ      وَ قَتَالَ الْجَبَابِرَةَ الْقُرُومَ  
و خازن علمه و ابونبیه      و وارثه علی رَغْمَ الْمَلِيمِ  
شفاعته لِمَنْ وَالَاهِ حَتْم      اِذَا فَرَ الْحَمِيمِ مِنَ الْحَمِيمِ  
جانشین و وصی بر حق محمد (ص) علی است که کشنده هموردان  
ستمگر است. آری که او گنجور دانش پیامبر و پدر پسران اوست و برخلاف  
میل سرزنش کننده همو وارث اوست. به هنگامه رستخیز که دوست از  
دوست می گریزد شفاعت او برای هر کس که او را دوست بدارد حتمی  
است.<sup>۱</sup>

جمال الدین قفطی در گذشته به سال ۶۴۶ هجری قمری در کتاب  
«المحمّدون من الشعراء» همین مطالب را با افزودن این نکته که محمد بن  
حبیب شیعه است آورده است و فقط کنیه او را به صورت ابوالحسن ضبط  
کرده است.<sup>۲</sup>

ابن شهر آشوب در معالم العلماء، نام محمد بن حبیب را در زمرة  
شاعران میانه رو آورده است و در کتاب مناقب خود دو بیت از قصیده او را  
نقل کرده است.<sup>۳</sup>

۱- به معجم الشعراء، مرزبانی، ص ۴۵۷، چاپ دکتر کرنکو، مكتبة القدسی، مصر  
۱۳۵۴ ق مراجعه شود

۲- به المحمّدون من الشعراء، قفطی، ص ۲۷۸، چاپ ریاض عبدالحمید مراد، دمشق  
۱۹۷۵ م، مراجعه فرماید

۳- به معالم العلماء، ص ۱۵۱، چاپ نجف، ۱۳۸۰ ق و مناقب آل ابی طالب، ج ۴،  
ص ۳۵۹، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، قم بدون تاریخ مراجعه شود.

با توجه به این موضوع که مدّت حکومت محمّد بن زید داعی در طبرستان از سال دویست و هفتاد تا دویست و هشتاد و هفت هجری بوده است<sup>۱</sup> و محمّد بن حبیب برای او مدیحه سروده است و از متن قصیده هم چنین استنباط می شود که در روزگار حکومت و زندگانی محمّد بن زید سروده شده است باید محمّد بن حبیب در ربع سوّم قرن سوّم شاعری کارآمد بوده باشد و بدینگونه باید او را از شاعران نیمه دوّم قرن سوّم و اوائل قرن چهارم دانست. این که مرحوم سید محسن امین در اعیان الشیعه نوشته اند، محمّد بن حبیب حدود سال چهارصد هجری در گذشته است،<sup>۲</sup> بعید به نظر می رسد که در آن صورت باید حدود یکصد و پنجاه سال زندگی کرده باشد.

ضبّی منسوب به ضبّه است که نام قبیله یی از قبائل عرب است.<sup>۳</sup> ابن منظور هم در لسان العرب این مطلب را آورده است، هرچند سمعانی در کتاب انساب می گوید ضبّه نام دهکده ای در حجاز بر کرانه دریای سرخ و کنار راه شام است و یاقوت جموی هم در معجم البلدان همین نظر را دارد.<sup>۴</sup> قصیده محمّد بن حبیب در کتاب گران قدر عیون اخبار الرضا که به

۱- به الوافی بالوفیات، صفدی، ج ۳، ص ۸۱ و معجم الانساب و الاسرات الحاکمه، زامباور، ص ۲۵۹، قاهره، ۱۹۵۱ م مراجعه فرماید.

۲- به، اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۴۳، ص ۳۳۷، ذیل شماره ۹۷۵۱، چاپ اول بیروت مراجعه شود

۳- به، جمهرة انساب العرب، ابن حزم اندلسی، ص ۲۰۳، چاپ عبدالسلام محمّد هارون دارالمعارف مصر ۱۳۹۱ ق، و لسان العرب، ابن منظور، ج ۱، ص ۵۴۲، چاپ حوزه قم، ۱۴۰۵ ق مراجعه شود

۴- بنگرید به، الانساب، سمعانی نسخه عکسی چاپ مارگلیوث، بغداد، ۱۹۷۰ م و معجم البلدان یاقوت، ج ۳، ص ۴۶۴، چاپ وستنفلد.



همت شیخ صدوق در گذشته به سال ۳۸۱ هجری تألیف شده است به طور کامل آمده است. شیخ صدوق مرقوم فرموده است این قصیده محمد بن حبیب ضبّی را در کتابی پیدا کرده ام.

در کتاب عیون اخبار الرضا ریشه برخی از داستانهای کهن مربوط به حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام با لطافت ویژه ای آمده است؛ چگونگی پناه بردن آهو به کنار دیوار مقبره و باز ایستادن یوزپلنگهای شکاری از نزدیک شدن به آن و چگونگی پدید آمدن چشمه در حدود نیشابور که شاید همین چشمه قدمگاه باشد و دعای آن حضرت برای برکت به خوراکی که در دیگهای سنگی کوههای خلج و کوه سنگی پخته شود و دیگر کرامات و داستانهای لطیف دیگر را باید در این کتاب جستجو کرد.<sup>۱</sup>

مرحوم علامه مجلسی هم تمام پنجاه و شش بیت این قصیده را به نقل از عیون اخبار الرضا در کتاب بحار الانوار آورده و برخی از مشکلات آنرا در یک صفحه توضیح داده است.<sup>۲</sup>

مرحوم سید محسن امین، ضمن شرح حال حضرت امام رضا (ع) بیست بیت از این قصیده را نقل کرده است و در شرح حال محمد بن حبیب، سی و هفت بیت را آورده است.<sup>۳</sup>

۱- بنگرید به عیون اخبار الرضا، صدوق، ج ۲، صفحات ۲۸۵-۲۵۲-۱۳۶ به کوشش سید مهدی حسینی لاجوردی، ۱۳۷۷ ق.

۲- بنگرید به بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۹ ص ۳۱۹ چاپ جدید

۳- بنگرید به اعیان الشیعه، امین، ج ۲ ص ۳۲ و ج ۹ ص ۱۳۸ چاپ دارالتعارف بیروت ۱۴۰۳ ق.

## قصیده ضبّی و ترجمه آن:

- ۱- قَبْر بَطْوَسٍ بِه اِقَامِ اِمَامٍ حَتْمَ السَّبَبِ زِيَارَةَ وِ لِمَامِ  
آرامگاهی در توس که در آن امامی آرمیده است که زیارت و فرود آمدن  
آنجا - آرامش - حتم و لازم است.
- ۲- قَبْر اِقَامِ بِه السَّلَامِ وِ اِنْ غَدَا نَهْدِي اِلَيْهِ تَحِيَّةً وِ سَلَامًا  
آرامگاهی که درود در آن برپاست و هر بامداد بر آن سلام و خوشامد  
پیشکش می شود.
- ۳- قَبْر سَنَا اِنْوَارِهِ تَجَلُّو الْعِيْمِي وِ بَسْتَرِبِهِ قَدْ نَسَفَعَ الْاِسْقَامِ  
آرامگاهی که درخشش روشنایی های آن کور دلی را می زداید و با  
خاک آن دردها درمان می شود.
- ۴- قَبْر يَمْثِلُ لِلْعَبُيُونِ مَحْتَدًا وِ وِصِيَّتِهِ وِ الْمُوْمِنُوْنَ قِيَامِ  
آرامگاهی که در برابر دیدگان مومنان بر پای ایستاده، محمد (ص) و  
وصی او را مجسم می دارد.
- ۵- خُشِعَ الْعَبُيُونُ لَذَاكَ مَهَابَةً فِي كُنْهَافِهَا لَتَحْتَبِرَ الْاِفْهَامِ  
دیدگان از هیبت این و آن به زمین دوخته و فروهشته است و در  
شناخت حقیقت آن اندیشه ها سرگردان است.
- ۶- قَبْر اِذَا حَلَّ الْوَفُودِ يَرْبَعِي رَحَلُوْا وِ حَفَّتْ عَنْهُمْ الْاِتَامِ  
آرامگاهی که چون دیدار کنندگان برکرانه اش فرو می آیند در حالی که  
گناههای ایشان بخشوده و فرو ریخته شده است باز می گردند.
- ۷- و تَزُوْدُوْا اَمِنْ الْعِقَابِ وِ اَوْمِنُوْا مِّنْ اَنْ يَّحْلَ عَلَيْهِمُ الْاِغْدَامِ  
زینهاری از عذاب ره توشه آنان می شود و از گرفتار شدن به تنگدستی

در امان قرار می گیرند.

۸- اللّٰهُ عَنْهُ بِهِ لَهُمْ مَتَقَبِلٌ وَ بِذَاكَ عَنْهُمْ جَقَّتِ الْأَفْلَامُ  
خداوند - به لطف خود - از سوی امام زینهارى را برای آنان پذیرفته  
است و قلم سرنوشت برای آنان چنین رقم زده است.

۹- إِنْ يُغْنِ عَنْ سَقَى الْغَمَامِ فَإِنَّهُ لَوْلَاهُ لَمْ تَسْقِ الْبِلَادَ غَمَامٌ  
با آنکه خود از بارش ابر بی نیاز است، اگر او نباشد ابرها سرزمین ها  
را سیراب نمی کند.

۱۰- قَبْرُ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى حَلَّةٌ بِسَرَاهِ بَزْهَوِ الْجِبَلِ وَالْأَحْرَامِ  
آرامگاهی که علی بی موسی در آن آرمیده است و سرزمین های حرم و  
بیرون از حرم به آن می بالد.

۱۱- فَرَضَ إِلَيْهِ السَّعْيَ كَالْبَيْتِ الَّذِي مِنْ دُونِهِ حَقٌّ لَهُ الْإِعْظَامُ  
پوییدن به سوی آن واجب است همچون خانه کعبه که پس از آن  
بزرگداشت آن آرامگاه لازم است.

۱۲- مَنْ زَارَهُ فِي اللَّهِ عَارِفٌ حَقُّهُ فَالْمَسَّ مِنْهُ عَلَى الْجَحِيمِ حَرَامٌ  
هر کس او را برای خدا و در حالی که عارف به حقش باشد زیارت کند  
بسودن آتش بر او حرام خواهد بود.

۱۳- وَ مَقَامُهُ لَأَشْكُ بِحَمْدِ فِي غَدٍ وَ لَهُ بِجَنَاتِ الْخُلُودِ مَقَامٌ  
فردای رستخیز بدون تردید مقام او ستوده است و او را در بهشت  
جاودان جایگاه خواهد بود.

۱۴- وَ لَهُ بِذَاكَ اللَّهُ أَوْفَى ضَامِنٌ قَسَمَا إِلَيْهِ تَنْتَهَى الْأَقْسَامُ  
سوگند به خدا که همه سوگندها به او پایان می پذیرد که خداوند خود  
وفادارتر ضامن است.

۱۵- صَلَّى الْإِلَهُ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَغَلَّتْ عَلَيْهِ نَضْرَةٌ وَسَلَامٌ  
پروردگار بر محمد نبی درود فرستد و سراپای علی را شادابی و درود  
فراگیر باد.

۱۶- وَكَذَا عَلَى الزَّهْرَاءِ صَلَّى سَرْمَدًا رَبُّ بَوَاجِبِ حَقِّهَا عَالَمٌ  
و پروردگار بر زهرا درود همیشگی و پایدار آن چنان که شایسته و  
سزاوار اوست ارزانی دارد.

۱۷- وَ عَلَيْهِمَا صَلَّى وَ بِالْحَسَنِ ابْتَدَى وَ عَلَى الْحُسَيْنِ لَوَجْهَهُ الْاَكْرَامِ  
و بر آن دو نخست بر حسن و سپس بر حسین درود خدا و گرامی  
داشت او باد.

۱۸- وَ عَلِيُّ عَلِيٍّ ذِي النَّفْيِ وَ مُحَمَّدٍ صَلَّى وَ كُلُّ سَيْدٍ وَ هَمَامِ  
و بر علی مظهر پرهیزگاری - حضرت سجاد و بر محمد - حضرت  
باقر - درود خدا باد که همگان سرور و برگزیده - بلند همت - اند.

۱۹- وَ عَلَى الْمَهْدَبِ وَ الْمَطْهَرِ جَعْفَرٍ اِزْكَى الصَّلَاةِ وَ اِنْ اَبَى الْاَفْرَاقِ  
و بر جعفر پاک شده پاکیزه سرشت پاک ترین درودها باد هر چند  
فروما یگان نخواهند. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲۰- الصَّادِقُ الْمَأْتُورُ عَنْهُ عِلْمٌ مَا اَوْمَرْنَا بِهٖ فَيُكْمُّ بِهٖ يَتَمَسَّكُ الْاَقْوَامُ  
آن راست گفتاری که دانشهای شما که اقوام بر آن متوسل می شوند از  
او روایت شده است.

۲۱- وَ كَذَا عَلَى مُوسَى اَبِيكَ وَ بَعْدَهُ صَلَّى عَلَيْكَ وَ لِلصَّلَاةِ دَوَامٌ  
همچنین بر پدرت موسی و پس از او بر خودت درود باد درودی  
پیوسته و پایدار

۲۲- وَ عَلَى مُحَمَّدٍ الزَّكِيِّ فَضُوْعَتْ وَ عَلَى عَلِيٍّ مَا اسْتَمَرَ كَلَامٌ



- درود خدا بر محمد پاکیزه - حضرت جواد - و فزون باد و بر علی -  
حضرت هادی - تا آنگاه که سخن پایدار است.
- ۲۳- و علی الرضا ابن الرضا حسن الذی عم البلاد لسفقه الأظلام  
و بر رضا، پسر رضا یعنی حسنی که از فقدان او همه سرزمین ها را تاریکی  
فرو پوشاند.
- ۲۴- و علی خلیفته الذی لکم به تم النظام فکان فیه تمام  
و بر جانشین او، آن کس که با او نظام شما کامل می شود و تمامی در  
اوست.
- ۲۵- فهو الموصل ان يعود به الهدی غصا و ان تستوثق الاحکام  
او همان کسی است که مایه آرزوست تا رهنمونی به وجودش شاداب و  
احکام استوار گردد.
- ۲۶- لولا الائمة واحد عن واحد درس الهدی واستسلم الاسلام  
اگر این پیشوایان یکی پس از دیگری نبودند همانا هدایت فرمود و آیین  
اسلام کهنه می شد.
- ۲۷- کل یقوم مقام صاحبه الی ان ینتهی بالقائم الایام  
هریک بر مقام سالار پیش از خود قیام میکند تا هنگامی که روزگار به ظهور  
قائم پایان پذیرد.
- ۲۸- یا بن النبی و حجة الله التي هي للصلاة وللصيام قیام  
ای پسر پیامبر و ای حجت پروردگار که مایه برپایی نماز و روزه است.
- ۲۹- ما من امام غاب عنکم لم یقم خلف له نشفی به الارغام  
هیچ امامی از شما نماند نمی شود مگر آنکه جانشینی برای اوست که وسیله  
او اندوهها و دلتنگی ها بهبود می یابد.

- ۳۰- إن الأئمة تستوی فی فضلها و المعلم کهلٌ منکم و غلام  
همه پیشوایان معصوم در فصیلت و دانش برابرند، کامل مردان و نوجوانان  
شما یکسان اند.
- ۳۱- أنتم إلى الله الوسيلة و الأولى علموا الهدی فهم له اعلام  
شما وسیله تقرب به خداوندید، کسانی که هدایت را آموختند و هم ایشان  
نشانه های هدایت اند.
- ۳۲- انتم ولاة الدین و الدنیا و من یلته فیه حرمة و ذمام  
شما فرمان روایان دین و دنیااید و کسانی هستید که خدا را در ایشان حق  
و حرمت است.
- ۳۳- ما الناس إلا من اقر بفضلیکم و الجاحدون بهائم و سوام  
آدمیان فقط کسانی هستند که به برتری شما اقرار کرده اند و منکران  
چهارپایان و چرندگان اند.
- ۳۴- بل لهم أضلّ عن السبیل بکفرهم و المقتدی منهم بهم ازلام  
نه که به سبب کفر خود از چهارپایان هم گمراه ترند و کسانی که از ایشان  
پیروی می کنند همچون تیرهای قمارند. *و مطالعات فریبگی*
- ۳۵- یرعون فی دنیاکم و کانتهم علوم الرقی جعدهم انعام انعام  
آنان در دنیای شما می چرند و گویی در انکار کردن نعمت بخشیدن شما  
چهارپایان اند.
- ۳۶- یا نعمة الله التي یحبو بها من یصطفی من خلقه المنعام  
ای نعمت پروردگار که خداوند بسیار بخشنده محبت به این نعمت را به  
بندگان برگزیده خود ارزانی می دارد.
- ۳۷- إن غاب منک الجسم غمنا انه للروح منک اقامة و نظام

اگر پیکر تو از نظر ما ناپیدا است همانا روان ترا پابرجایی و پیوستگی است.

۳۸- أرواحکم موجودة اعیانها      إن عن عبون عُيِبَتْ اجسام  
اگر پیکرهای شما از دیدگان نهان است ولی ارواح شما موجود و پایدار است.

۳۹- الفرق بینک والنبی نبوة      اذ بعد ذلك تسنوی الاقدام  
فرق میان تو و پیامبر فقط در نبوت است و غیر آن دیگر امور یکسان و برابر است.

۴۰- قبران فی طوس الهدی فی واجد      والقی فی لحد یراه ضرام  
دو گور در توس است، در یکی هدایت آرمیده است و در دیگری گمراهی که آتش به دیدارش می آید.

۴۱- قبران مقترنان هذا نرعة      حبوبة فیها یزار امام  
دو گور پیوسته و در کنار یکدیگر، این یک روضه بی دوست داشتنی - از بهشت - که امام در آن زیارت می شود.

۴۲- و کذاک ذلک من جهنم حفرة      فیها تجدد للغوی هیام  
و آن دیگری مکانی از دوزخ است که در آن برای گمراه تشنگی و سرگستگی تازه می شود.

۴۳- قرب الغوی من الزکی مضاعف      لعذابه ولأنفیه الارغام  
نزدیکی گمراه بدبخت به پاکیزه مایه فزونی شکنجه گمراه است و بینی او را توده های خاک است.

۴۴- إن یدن منه فانه لمباعد      و علیه من خلع العذاب ركام  
هرچند گور او به آرامگاه دیگری نزدیک باشد ولی گمراه از رهنمون دور

است و خلعت‌های شکنجه بر او انباشته خواهد بود.

۴۵- و کذاک لیس یضرک الرجس الذی ندنیه منک جنادل و رخام  
همچنین، پلید و ناپاکی که سنگها و مرمرها او را در ظاهر به تو نزدیک  
ساخته است به تو زبانی نمی رساند.

۴۶- لا، بل یریک علیه اعظم حسرة اذ انت نکرّم و اللعین بسام  
نه، که ترا مایه بزرگترین اندوه بر خود می بیند که ترا گرامی می دارند و آن  
نفرین شده را عذاب می افزایند.

۴۷- سوء العذاب مضاعف تجری به الساعات و الايام و الاعوام  
همه ساعت و همه روزه و همه سال شکنجه و عذاب بر او افزون می گردد.

۴۸- یا لیت شعری هل بقایمکم غذا یغدو بکفی للقراع حسام  
ای کاش می دانستم آیا ممکن است فردا که قائم شما ظهور می کند در  
دست من برای کوبیدن - دشمن - شمشیر بران باشد.

۴۹- نطفی بدائی به غلبلا فیکم بین الحشالتم ترق منه اوام  
دست‌های من با آن شمشیر سوزش درونی خود را برای شما که فرو  
نمی نشیند و آرام نمی گیرد خاموش کند. *بالغات فرنگی*

۵۰- و لقد بهیجنی قبورکم اذا م انان حاجت سواى معالم و خیام  
اگر کسان دیگر را خیمه ها و نشانه ها به هیجان می آورد همانا که مرا  
آرامگاه‌های شما به ترانه سرایی وا می دارد.

۵۱- من کان یقرم بامنداح ذوی الغنی فبمدجکم لى صبوة و غرام  
هرکس می خواهد شیفته ستایش توانگران باشد ولی من شیفته و دل بسته  
ستایش شمایم.

۵۲- و الی ابی الحسن الرضا اهدینها مرضیة نلتنها الافهام



این را به ابوالحسن الرضا (ع) تقدیم می دارم هدیهٔ پسندیده ای که اندیشه ها از آن لذت می برد.

۵۳- خذها عن الضبی عبدکم الذی هانت علیه فیکم الاوام  
آن را از ضبی که برده شماست بپذیر، برده ای که در راه شما سرزنش ها برای او سبک و بی ارزش است.

۵۴- ان افضى حق الله فیک و ان لی حق البقرى للضیف اذ بعنایم  
اینک اگر من حق خدا را دربارهٔ تو پرداخته باشم مرا هم حق است، حق میهمانی که عازم رفتن است و غنیمت دریافت می کند

۵۵- فاجعله منک قبول قصدی انه غنم علیه حدانی استغنام  
این قصد و نیت مرا به جای حق میهمان از من بپذیر که بزرگتر غنیمتی است که به من می رسد.

۵۶- من کان بالتعلیم ادرک حُبکم فمحبتی ایاکم الهام  
هرکس دوستی شما را از راه آموزش دریافته باشد ولی محبت من نسبت به شما غریزی و از راه الهام است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی